

بررسی دلایل عصمت پیامبر و امامان

از سهو و خطا و نسیان

(۲)

اشاره

در شماره گذشته، در بخش نخست این مقاله - پس از ذکر مقدمه‌ای درباره اصل عصمت پیامبر و امامان، و ابعاد آن - از دلایل عصمت آنان از سهو و خطا و نسیان، چهارده دلیل مطرح شد. اینک تعداد دیگری از این دلایل در این شماره مطرح می‌شود.

آن را از جسم و جان و روح و روان رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان شیعه زودوده است.

اطلاق آیه با احادیثی که به گونه‌ای - به صراحت یا به تلویح و اشاره - سهو و نسیان یا خطا و اشتباه و نقصان را متوجه اهل بیت - که شامل پیامبر ﷺ هم می‌شود

۱۳. ناسازگاری سهو و خطا با آیه تطهیر

خداوند متعال بر پایه آیه تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ هرگونه عیب و نقصان و کاستی و حالت و رویکردی را که باعث اشمزاز و تنفر دیگران باشد، و نیز فراتر از

می‌کند، در تعارض است.

در چنین مواقعی به ما دستور داده‌اند، احادیث مخالف آیات را طرح کرده، به دور اندازیم. جای تعجب است که برخی از این اصل و قاعده رویگردان شده، گفته‌اند: دوازده روایت از روایات سهو نبی در منابع شیعه است. و آنها را افرادی همچون سماعة بن مهران نقل کرده‌اند. و حداقل چهار روایت از این روایات، صحیح و یکی از آنها حسن است. (۱)

یعنی علی گوش شنوای الهی و چشم بینای او و زبان گویای حق است. آیا گوش و چشم و زبان خداوند دچار خطا و اشتباه و سهو و نسیان می‌شود؟ آیا چنین موجودی که در حد بسیار زیاد از تکامل و پیشرفت قرار گرفته، دچار غفلت می‌گردد؟ یکی از پژوهشگران بزرگ در شرحی پیرامون این احادیث - که در اصطلاح تحت عنوان حدیث قرب نوافل و فرایض مطرح شده - گوید: اگر انسان در سیر ولایت الهی قرار گیرد، به جایی می‌رسد که ابتدا محب و سپس محبوب خدای سبحان می‌شود. و آن گاه خدا، زبان، چشم و گوش او می‌شود. (۲) و این انسان ملکوتی به

تعجب بیشتر آن است که این گروه - که تعدادی خیلی هستند - روایات مزبور را موافق قرآن می‌دانند. (۲)

منظور آنان این است که در قرآن کریم هم آیاتی که نشان دهنده سهو و نسیان پیامبر ﷺ باشد، به چشم می‌خورد. (۳)

۱۵. لسان گویای خدا و سهو؟

در مأموریت ولسوی (سلام الله

۱. رك: رسالة سهو النبي شيخ شوشتری در پایان قاموس الرجال.

۲. ر.ك: همان مأخذ.
۳. برخی از معاصران هم به نوعی به سهو شیخ شوشتری صحه گذارده‌اند (ر.ك: مجله کلام، ش ۲۴، ص ۱۰۱ به بعد).

۴. تعبیر شریف فوق از آیت الله میرزا ابوالحسن جلوه است.

۵. ر.ك: شرح فصوص الحکم، ص ۳۵۱-۳۴۹.

۶. یعنی همه مجاری ادراکی و تحریکی او را خدای سبحان تأمین می‌کند. (ر.ك: تسنیم، ج ۲، پاورقی ص

وسيلة خدا می شنود، می بیند، می گوید و... و از این برتر، مقامی است که انسان، عین الله و پیداالله شود؛ همان گونه که علی علیه السلام فرموده است: «أنا عین الله...» (۷)

نباید فراموش کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مقام و منزلت فوق را دارا بوده اند. وانگهی وقتی به آیه سوم سوره نجم مراجعه کنیم، می بینیم خدای متعال درباره آن حضرت می فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، «پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید»، یعنی آن چه را که به عنوان سنت و سیرت و گفتار دینی از پیامبر صلی الله علیه و آله می شنوید، وحی است. از این جمله معلوم می شود که در قانون گذاری و مسائل مربوط به سعادت مردم، اگر چیزی وحی نبود، هوئی است و هوئی به باطل منتهی شود. از تقابل میان وحی و هوئی مشخص می شود که سخن و رویکرد انسان یا حق است یا باطل. اگر حق باشد، برابر با

وحی است و الا هوئی و هوس است. آیه کریمه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» اختصاص به لفظ و لسان ندارد بلکه مصونیت منطقی، رفتار، سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را هم شامل می شود. به فرض نتوان از این آیه معنای وسیع فراگیر فوق را استفاده کرد، اما از آیاتی نظیر آیه ۵۰ سوره انعام «إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» می توان فهمید که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در گفتار و چه در رفتار و چه در املا - که کتاب تسیبی است - هیچ گاه بدون اذن وحی نیست. (۸) لذا صدور سهو و نسیان از ایشان امکان ندارد. (۹)

آیه دوم و چهارم این سوره هم به بحث ما مرتبط می باشد. نکته ای که ذکر آن لازم است، این که گر چه بخش نخست سوره نجم پیرامون دریافتهای و حیانی پیامبر و کیفیت آن و سفرهای معراجی پیامبر صلی الله علیه و آله و بازگویی مشاهدات آن حضرت و رفتار مردم در قبال سخنان حضرت است، ولی يك حقیقت را هم دست کم می توان از آن

۷. ر.ك: تسنیم، ج ۲، ص ۲۹۰.

۸. ر.ك: تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم در قرآن)، آیت الله جوادی، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۹. یعنی با توجه به این که گفتار و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اذن وحی نیست.

استفاده کرد و آن این که رسول خدا ﷺ هیچ‌گاه از روی هوای نفس اظهار نظر نکردند و به ضلالت و گمراهی و سرگستگی دچار نشدند. اما حدیث سهو النبی کاملاً مخالف این آیات سخن رانده، می‌گوید: پیامبر در نماز، در غیر محل آن سلام داد. سپس پیش از آن که نمازش به پایان برسد، صحبت کرد. آن‌گاه ذوالشمالین را - که به نظر مخالفان ما فردی صادق بوده - به خاطر اعتراض به سلام بی‌جای ایشان تکذیب کرد. بعد از آن پیامبر متوجه اشتباه خود شد و به خطای خود اعتراف نمود. (۱۰)

داشته، خودداری کنید. (۱۱)
این آیه به لزوم تسلیم و فرمان برداری در قبال رویکردهای رسول خدا ﷺ - در حوزه فعل یا قول - به طور گسترده دلالت می‌کند. و با حدیث سهو که در آن نشانه‌های مخالفت با فعل و سخن پیامبر ﷺ از سوی مخالفان آن حضرت وجود دارد، کاملاً ناسازگار است. برای همین بایستی به زحرف بودن حدیث سهو حکم کرد. (۱۲)

۱۷. تعارض حدیث سهو با آیه ششم اعلی

خداوند متعال در آیه ششم سوره اعلی می‌فرماید: ﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى﴾، یعنی «ما بر تو قرآن را قرائت می‌کنیم، و دیگر دچار فراموشی نمی‌شوی».

خطاب آیه به پیامبر ﷺ است و چون مفعول «نسیان» ذکر نشده است، می‌توان واژه‌ای را برای آن در تقدیر گرفت که شامل

۱۶. تناقض سهو با آیه هفتم حشر
خداوند متعال در آیه هفتم سوره حشر می‌فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

یعنی به هر چه پیامبر فرمان به انجامش داده، چنگ بزنید و از هر چه باز

۱۰. ر.ك: التنبیه، ص ۷۷.

۱۱. ر.ك: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۶.

۱۲. مقایسه کنید با التنبیه، ص ۷۷.

هر چیزی بشود. بر این اساس می‌گوییم رسول خدا به طور مطلق پیراسته از سهو و نسیان بوده است. بنابراین حدیث سهو بر اساس و از مجعولات مخالفان است.

نکته‌ای که ذکر آن در این جا لازم است، این که هیچ اندیشمند^(۱۳) نگفته که آن حضرت فقط بعد از نزول این آیه دچار فراموشی نشد. اگر کسی چنین سخنی بگوید، با اجماع علما مخالفت کرده است.^(۱۴)

نکته مهم دیگر دنباله آیه است: در آیه هفتم آمده است: ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾، «مگر آن اندازه که خدا بخواهد». در وهله نخست به نظر می‌رسد که این جمله خط بطلانی بر این ادعا که پیامبر به طور مطلق از فراموشی مبرا بوده، می‌کشد. ولی این پندار درست نیست. زیرا آیه در صدد بیان این حقیقت است که اگر خداوند بخواهد، پیامبر دچار نسیان می‌شود؛ اما عملاً

خداوند چنین رویکردی نداشته است. و به سخن برخی از پژوهشگران «در آیه... نه تنها مصونیت پیامبر از نسیان، استثنا نمی‌شود بلکه بر مصونیت آن حضرت تأکید می‌شود»^(۱۵) و منظور این است که استثنای مزبور از قبیل تأکید نفی است.^(۱۶)

آلوسی در جایی در تأیید این مطلب گوید: «وفي الحواشي العصامية على أنوار التنزيل: ان الاستثناء على هذا الوجه لتأكيد عموم النفي لا لنقض عمومه وقد يقال: الاستثناء من أعم الأوقات أي فلا تنسى في وقت من الأوقات إلا وقت مشيئة الله تعالى نسيانك لکنه سبحانه لا يشأ وهذا كما قيل في قوله تعالى في أهل الجنة: ﴿خالدين فيها مادامت السموات والأرض...﴾»

همو به نقل از فراء ذیل آیه مزبور آورده است: «أنه تعالى ما شاء أن ينسى النبي ﷺ شيئاً إلا أن المقصود من الاستثناء

۱۳. منظور اندیشمندانی هستند که منکر سهو و نسیان پیامبرانند.

۱۴. مقایسه کنید با التبیه، ص ۷۸.

۱۵. ر.ك: تسنیم، آیت الله جوادی، ج ۴، ص ۲۳۹.

۱۶. همانجا.

بیان آنه تعالی لو آرد ان بصیره ناسیاً لذلك ، لقد علیه كما قال سبحانه : ﴿ولئن شئنا لنذهبن بالذي أوحينا إليك﴾ ثم أنا نقطع بانه تعالی ما شاء ذلك وقال له ﷺ : ﴿لئن أشركت ليحبطن عملك﴾ مع انه ﷺ لم يشرك ألبته . وبالجملة ففائدة هذا الاستثناء أن يعرفه الله تعالی قدرته حتى يعلم ﷺ أن عدم النسيان من فضله تعالی وإحسانه لا من قوته ... أو ليعرف غيره ذلك ... ومنه آية ﴿لا تحرك به لسانك لتعجل به﴾ . (۱۷)

حکیم بزرگ قرن ۱۱ پیرامون اصل این آیه گوید : «والمعنى أنه سبحانه بشره باعطاء قوة ملكوتية ونور عقلائی يتقوى بها جوهر روحه ويكمل بحيث يصير نفساً قدسية ونوراً شعشعانياً مشرقاً بالعلوم الحقيقية والمعارف الإلهية ويصير بحيث إذا عرف شيئاً لا ينساه» . (۱۸)

علامه طباطبایی در این باره گوید : این که ملاحظه می‌شود جمله «إلا ما شاء الله» به عنوان استثنا ذکر شده، نه از این نظر

است که ممکن است نسیانی برای پیامبر ﷺ رخ دهد؛ بلکه استثنای فوق برای اثبات قدرت حضرت حق بر هر کاری است . یعنی وجود حالت عصمت در پیامبر ﷺ زمام کار را از دست خدای عالم بیرون نمی‌برد . نظیر این مطلب در آیه ۱۰۸ سوره هود دیده می‌شود : ﴿خالسدين فيها مادامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك عطاءً غير مجذوذ﴾ ، وانگهی اگر استثنای مزبور در مقام این نکته بود که نسیان و فراموشی برای پیامبر ﷺ رخ می‌دهد، جمله «فلا تنسى» که در مقام منت برای آن حضرت است، نمی‌توانست بازگو کننده چنین فرآیندی باشد؛ زیرا هر موجودی دارای حافظه است و با این حال گاهی چیزهایی را به بوته فراموشی می‌سپارد . اگر پیامبر ﷺ هم مانند سایر انسان‌ها بود، منت نهادن به ایشان با تعبیر «فلا تنسى» معنایی نداشت و امتیازی به شمار نمی‌آمد . (۱۹)

۱۷ . تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰۶ (دار احیاء التراث العربی، بیروت) .

۱۸ . تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۷۵ (تصحیح خواجوی، نشر بیدار، قم) .

۱۹ . ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱ (تصحیح اعلمی، منشورات اعلمی، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۱هـ) و ترجمه آن، ج ۱، ص ۳۴۷ .

۱۸. محال بودن خطاب «ویل» نسبت به پیامبر ﷺ

در آیه ۴ و ۵ سوره ماعون آمده است: ﴿قویل للمصلین * الذین هم عن صلاتهم ساهون﴾؛ «وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافل اند».

اگر به درستی حدیث سهو اذعان کنیم، رسول خدا ﷺ را شمول مذمت و نکوهش آیات فوق دانسته‌ایم و این غیر ممکن و محال است. (۲۰) برای همین بایستی به بطلان و جعلی بودن حدیث سهو حکم کرد.

۱۹. ناسازگاری حدیث سهو با هوشیاری دائمی حجت الهی

حدیثی را شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا ﷺ به صورت ذیل نقل کرده است: عن ابي الحسن علی بن موسی السرخسائی قال: للإمام علامات: یکون أعلم الناس وأحکم الناس وأتقی الناس ... ویری من

خلفه كما یری من بین یدیه ... وتنام عینه ولا ینام قلبه ویكون محدثاً ...: (۲۱)

طبق روایت فوق امام در هر پدیدده و رخدادی از همه داناتر است. و چیزی از دید او مخفی نمی‌ماند و خواب و بیداری او یکسان است و از اتفاقات و حادثه‌ها بی‌خبر نمی‌ماند و دچار غفلت نمی‌شود.

این روایت گرچه پیرامون پندهای از ویژگی‌های امام است ولی به نحو اولویت شامل پیامبر ﷺ هم می‌شود. بر اساس حدیث سهو، پیامبر اشتباه کرد و ذوالیدین به خطای حضرت پی برده، آن را به ایشان تذکر داد.

اگر به صحت حدیث سهو اعتراف کنیم، بایستی ذوالیدین را اعلم از پیامبر ﷺ بدانیم که مسلماً با توجه به روایت امام رضا ﷺ درست نیست، فلذا باید بگوییم مفاد حدیث سهو ساخته و پرداخته مخالفان پیامبر ﷺ بوده و کذب محض است.

وانگهی طبق حدیث امام رضا ﷺ

۲۰. ر.ک: التنبیه، ص ۷۹.
۲۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۵۹۱۴.

حجت خدا همواره هوشیار و بینا بیدار است و غفلت و بی خبری، گرداگرد وجود شریفش نیست. اذعان به این حقایق با اذعان به صحت حدیث سهو، قابل جمع نیست.

۲۰. بی معنا بودن سهو و نسیان درباره خلیفه خدا

هم چنان که خدای سبحان، محیط به موجودات است و شی‌ای از دایره علوم بی متعایش مخفی نمی‌ماند، خلیفه او در عالم امکان - یعنی پیامبر و امام - نیز به ما سوی الله احاطه علمی دارد. و توجه او به شیء و شأنی، او را از توجه به شیء و شأن دیگر باز نمی‌دارد^(۲۲) و اوضاع و شرایط مختلف مانع احاطه او نمی‌شود. لذا خواب و بیداری برای خلیفه خدا یکسان است. در نتیجه دچار آفت‌های بشری مثل سهو و غفلت و خطا نمی‌گردد. چون

نسیان یعنی «الذھول عن بعض الأشياء بعد التوجه إليه بالاشتغال إلى غیره». (۲۳) و نسیان برای موجودی که مظهر و مجلای «لا یشغله شیء عن شیء ولا شأن عن شأن» است، بی معنا می‌باشد. زیرا حضور انسان کامل - پیامبر و امام - در مرتبه‌ای از مراتب وجود، مایه غیبت او از مراتب دیگر نمی‌گردد و ظهور او در مرحله‌ای سبب خفای او در مراحل دیگر نمی‌شود. (۲۴)

۲۱. ضدیت حدیث لشکر عقل با حدیث سهو

سماعة بن مهران گوید: در محضر امام صادق علیه السلام در کنار جمعی از دوستان حضرت بودیم. امام علیه السلام فرمود: عقل و سپاهیان او و جهل و سپاهیان او را بشناسید تا هدایت شوید... خداوند عقل را آفرید... و برای آن ۵۷ لشکر قرار داد. جهل گفت: خدایا، این عقل، آفریده‌ای

۲۲. ر.ک: تسنیم، آیت الله جوادی، ج ۳، ص ۱۲۱ (اسراء، قم، اول: ۸۰).

۲۳. ر.ک: شرح قیصری بر فصوص الحکم، ص ۳۴۸ (نصحیح آیت الله آشتیانی، امیرکبیر، تهران، اول: ۱۷۵).

۲۴. ر.ک: تسنیم، ج ۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

جهل و شك و سهو و فراموشی است،
پیراسته هستند. (۲۶)

چون من است. پس برای من در مقابل
لشکری که برای او قرار داده‌ای، سپاه قرار
دهد.

۲۲. پیامبر و امام علیهم‌السلام سجده سهو
نمی‌کنند

بر پایه برخی از احادیث سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
در پی خطایی که مرتکب شد، سجده سهو
نمود. برای نمونه در حدیثی که سماعه از
امام صادق علیه‌السلام نقل کرده آمده است: ...
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز جماعت را دو رکعت
خواند و سپس دچار سهو شد.
ذوالشمالین به ایشان گفت: آیا در مورد
نماز چیزی نازل شده است؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فرمود: و آن چیست؟ ذوالشمالین گفت:
شما فقط دو رکعت خواندید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از
دیگران پرسید: آیا نظر شما هم مانند
اوست؟ آنها تأیید کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پی
تأیید آنها ایستاد و با مردم نماز را به پایان
رساند و در سجده سهو کرد. (۲۷)

خداوند پذیرفت و به جهل ۵۷ لشکر
داد. از جمله آن ۵۷ لشکر که خداوند به
عقل عنایت فرمود، لشکر خیر بود و ضد
آن را شر قرار داد... لشکر دیگر علم بود و
ضد آن جهل، و تسلیم و ضد آن شك، و
یادآوری و ضد آن فراموشی، و حفظ و
ضد آن فراموشی و ...

سپس امام علیه‌السلام فرمود: خصیلت‌های
مربوط به لشکریان عقل به طور کامل در
کسی جز پیامبر یا جانشین او یا مؤمنی که
خداوند قلبش را برای پذیرش ایمان امتحان
کرده، جمع نمی‌شود.

این روایت تصریح می‌کند که انبیا و
جانشینان آنان تمامی لشکریان عقل از
جمله علم، تسلیم^(۲۵)، یادآوری و حفظ را
دارا و از سپاهیان جهل که از جمله آنها

۲۵. که در روایت در مقابل شك قرار داده شده است.

۲۶. ر.ك: التنبیه، ص ۸۴-۸۲.

۲۷. ر.ك: تهذیب الأحکام، ج ۲، حدیث ۱۴۳۸. چنان که در متن هم اشاره شد، نمونه‌های دیگری هم
وجود دارد که در آنها به سجده سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره شده است.

اما طبق برخی از روایات - که آن را شیخ الطائفه شیخ طوسی نقل کرده است - پیامبر و امام هرگز سجده سهو نکردند؛ زیرا عامل و سبب چنین سجده‌ای - که ناشی از اشتباه و غفلت و حواس پرتی می‌شود - برای آنان ایجاد نشده بود. شیخ طوسی به اسناد خود از ابن بکیر از زرارہ حکایت کرده که او از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگز در عمر خویش سجده‌های سهو را به جا آوردند؟

امام علیه السلام فرمودند: نه و فقیه [یعنی امام معصوم] هم این سجده‌ها را ننموده است. (۲۸)

شیخ طوسی بعد از ذکر روایت فوق گوید: آن چه من به آن فتوا می‌دهم، حقیقتی است که این حدیث متضمن آن است. و اما اخباری که پیشتر مطرح ساختیم و گویای این بود که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز دچار سهو گشت و سجده سهو نمود، هم سو با عامه است. (۲۹)

۲۳. تعارض حدیث سهو با حدیث «صلوا کما رأیتمونی...»

در روایت مشهور و مستفیضی که در منابع شیعه و سنی از ناحیه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل شده، آمده است: «صلوا کما رأیتمونی أصلی»؛ آن گونه مشاهده می‌کنید نماز می‌خوانم، نماز گزارید.

در این حدیث، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از مردم خواسته در کلیه رویکردهای نماز از ایشان پیروی کنند و پیداست که نماز خاصی، مورد نظر آن حضرت نبوده است. برای همین مردم موظف بودند در هر نمازی پیروی بی چون و چرا باشند. و این مستلزم صحت و سلامت کلیه نمازهای آن حضرت بوده است. و از سویی در راستای آیاتی است که در آنها از مردم خواسته شده، فرمانبر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم باشند و از دستورات و رویکردهای ایشان - در قالب قول یا فعل - سرپیچی نکنند. در مقابل، حدیث سهو قرار دارد که هم با این روایت مشهور

۲۸. ر.ک: مأخذ پیشین، حدیث ۱۴۵۴.

۲۹. همانجا، شیخ حر عاملی، این دلیل را در فصل چهارم از کتاب شریف التنبیه، ص ۸۵ و ۸۶ عنوان کرده است.

پیامبر ﷺ راه یابد، آنجا که ساکت است، احتمال می‌رود سکوت او بر اثر سهو نسیان باشد و چنین سکوتی مایه تقریر نیست. و آنجا که کاری می‌کند یا سخنی می‌گوید، احتمال زیادت و نقصان سهوی می‌رود. و آنجا که آیات وحی را بر مردم تلاوت می‌کند، احتمال کاهش و افزایش سهوی، کاملاً مطرح است. (۳۲)

۲۶. فراقتر از فکر و اندیشه

شیخ کلینی در کافی، باب «نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته» روایتی را از حضرت رضا علیه السلام بدین محتوا طرح کرده است: امام، عالمی است که جهل به وجودش راه پیدا نمی‌کند... امام یگانه فرد عصر خویش است. کسی به گرد او نمی‌رسد. هم تراز او هیچ عالمی نیست و جانشین و مثل و مانند ندارد... خداوند، پیامبران و ائمه را موفق دانسته و به احدی جز آنان آن اندازه از گنجینه علم و حکمتش را عنایت نکرده است. لذا دانش

مستفیض تعارض دارد و هم با آیات مزبور. بسیاری از علما هم از آن (۳۰) رویگردان بوده‌اند. ضعف دیگر آن موافقت با اخبار عامه است. برای همین احتمال تقیه - به نحو تقیه در روایت - در آن داده شده است. (۳۱)

۲۴. علت نیاز به پیامبر و امام

علت نیاز به پیامبر و امام رفع شكها و اختلافاتشان است. در حدیث یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام این موضوع مطرح شده است. اگر پیامبر و امام هم دچار شك و تردید باشند و برای رفع و حل آن به دیگران احتیاج خواهند داشت. آن چه در حدیث سهو النبی ﷺ - و نظایر آن - مطرح شده، گویای شك و تردید پیامبر و سپس رفع و حل آن توسط ذوالشمالین، است.

۲۵. سهو و نسیان؛ سلب اطمینان از

پیامبر

اگر سهو و نسیان در افعال و تروك

۳۱. ر.ك: التبیه، ص ۸۵ و ۸۶.

۳۰. یعنی از حدیث سهو.

۳۲. ر.ك: تسنیم، ج ۶، ص ۱۱۲.

اصولاً باید دانست که با صعود و عروج روح به مقام مجرد عقلی، جایی برای نفوذ شیطان باقی نمی‌ماند تا بر اثر دخالت او، در حوزه علمی صاحب مقام مجرد عقلی، کاهش یا افزایش صورت گیرد. مقام مجرد کامل، جایگاه حضور و ظهور دائمی است نه محل غفلت و سهو و نسیان. شیخ الرئیس ضمن ستایش مقام انبیا گوید: الأنبياء لا يؤتون من جهة غلطاً ولا سهواً؛ در افکار انبیا هیچ غلط و سهوی راه نمی‌یابد.

این سخن و دلیل عقلی به اندازه‌ای قاطع است که حتی اگر ظواهر نقلی بر خلافش باشد، باید توجیه گردد. (۳۶)

۲۷. تهافت حدیث سهو با ویژگی‌های ماوراء بشری اهل بیت
اهل بیت عصمت و طهارت و در صدر آنها رسول خدا ﷺ انسان‌های

پیامبران و ائمه فوق علم مردم زمانشان است... اگر خداوند کسی را برای اداره امور بندگانش برگزیند، شرح صدرش دهد و در قلبش چشمه‌های حکمت به امانت گذارد. و پی در پی هر دانشی را به او الهام می‌کند. بعد از آن او نسبت به پاسخ هیچ پرسشی ناآگاه و سرگردان نیست، بنابراین او معصوم و تأیید شده و موفق و مستحکم و از خطا و لغزش و انحراف در امان است. خداوند به او این ویژگی‌ها را عنایت فرموده تا حجت مردم باشد... (۳۳)

شیخ حر عاملی بعد از نقل اصل این روایت گوید: آیا می‌توان تصور کرد که شخصیتی ببدین ممتازی (۳۴) که به ویژگی‌های فوق و برتر از آنها توصیف گشته و در این روایت و مانند آن بازگو شده، در تشخیص صواب و در کیفیت عمل خود دچار حیرت و سرگردانی شود و نیازمند دیگران برای اصلاح خطایش باشد؟! (۳۵)

۳۳. بسنجید با کافی، ج ۱، ص ۱۹۸ تا ۲۰۳ (تصحیح غفاری، نشر مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۸۱).

۳۴. در روایت فوق هم اشاره شده بود که ویژگی‌های مزبور از آن پیامبران هم می‌باشد. و قطعاً پیامبر اسلام ﷺ را شامل می‌شود لذا باید گفت حدیث سهو بی‌پایه و اساس و مجعول است.

۳۵. ر.ک: التنبيه، ص ۸۸ و ۸۹.

۳۶. ر.ک: تسنیم، آیت الله جوادی، ج ۶، ص ۱۱۳.

ندهید و دور سازید. در روایت دیگری آمده است: لا تتجاوزوا بنا العبودية ثم قولوا ما شئتم ولن تبلغوا^(۳۷)؛ ما را از حد عبودیت فراتر نبرید و آن گاه در فضیلت ما هر چه می خواهید بگوئید ولی به نهایت آن نمی رسید. مرحوم مجلسی ذیل واژه «لن تبلغوا» گوید: یعنی بعد از آن که عبودیت را برای ما اثبات کردید، هر اندازه در وصف و تعریف ما سخن برانید؛ در حق ما کوتاهی کرده و به حد لازم از توصیف که شایسته ماست، نرسیده اید.^(۳۸)

نظیر حدیث پیشین در روایتی آمده است: قال أمير المؤمنين عليه السلام: اياكم والغلو فينا، قولوا انا عبيد مربوبون وقولوا في فضلنا ما شئتم^(۳۹)؛ از غلو و گزافه گویی پرهیزید. بگوئید ما بندگانی هستیم که آفریده شده ایم و آن گاه در فضیلت ما هر چه می خواهید بگوئید.

از آن چه در این روایت و نظیر آن نقل شده، به دست می آید که نفی سهو و

معمولی نبودند تا به عارضه ها و آفت هایی که نوع بشر به آنها مبتلا می شوند، دچار گردند. جسم و پیکرشان در حد نهایی از تکامل و تناسب بود و ارواح مطهرشان هم متصف به ویژگی های متعالی در حد نهایی آن. برای همین از هر سمت و سویی می توانستند ببینند و شنوایی و سایر قوای ادراکی و تحریکی آنها هم بسیار قوی و استثنایی بود. خواب و بیداری هم برای آن وجودهای مقدس و نورانی یکسان بود. غفلت و خطا و امثال آن از يك انسان معمولی سر می زند. لذا نباید چنین نسواقصی را به اهل بیت نسبت داد. در حدیثی که معیار و میزانی بسیار خوب برای ارزیابی و سنجش صحت و سقم صفات و ویژگی هایی که به ائمه نسبت می دهند می باشد، آمده است: نزهونا عن الربوبية وارفعوا عنا حظوظ البشرية؛ یعنی ما را از مقام خدایی دور بدارید ولی عوارض بشری را که مایه نقص و کاستی است به ما نسبت

۳۷. ر.ك: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴ (مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ).

۳۸. ر.ك: همان مأخذ، ص ۲۷۸.

۳۹. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

نسیان آن گونه که شیخ صدوق گمان کرده، غلو و گزافه گویی در حق ائمه نیست و او در این باره به خطا رفته است. زیرا او در این باره گوید: خداوند به این جهت پیامبر ﷺ را به سهو افکند تا به دیگران اعلام نماید که پیامبر بشری مخلوق است تا مورد پرستش قرار نگیرد. و در سایه سهو ایشان، مردم را به حکم آن وقتی به سهو مبتلا شدند، آشنا سازد. (۴۰)

لازم نیست برای تعلیم بشر بودن پیامبر و تعلیم حکم سهو، از شأن و منزلت ایشان مایه گذارده شود تا از ارزش و اعتبار معنوی و نفوذ کلام حضرت کاسته شود. سید شرف الدین موسوی در این باره و در نقد حدیث سهو گوید: مثل چنین سهو فاحشی حتی از ناحیه کسی که ذره‌ای از قلبش را برای نماز فارغ کرده یا در حد نازلی از باطن خود به آن اقبال نموده، واقع نمی‌شود. این نحوه از سهو از آن کسانی است که به کلی از نماز خود غافل هستند و

در مناجات خود به لہو مشغول‌اند. و احوال انبیای الهی پیراسته از غفلت است و آنان مقدس از سخنان جاهلان‌اند. فرستادگان خداوند عز و جل - بویژه خاتم آنان - برتر از حدی هستند که مردم می‌پندارند. قابل توجه این که به ما از هیچ کس وقوع چنین سهوی گزارش نشده است. و گمان نمی‌کنم چنین سهوی واقع گردد مگر از کسی که مورد مثال حال این شاعر است:

أصلي فما أدري إذا ما ذكرتها

الثنتين صليت الضحى أم ثمانيا؟

نماز می‌گزارم، ولی وقتی آن را به خاطر

می‌آورم، نمی‌دانم دو رکعت خوانده‌ام نماز

روز^(۴۱) را یا هشت رکعت؟

اگر مثل این سهو از من واقع گردد،

حیا بر من چیره می‌گردد و خجالت زده

می‌شوم و اقتدا کنندگان، به من و عبادت‌هم

استخفاف می‌نمایند. مثل چنین سهوی

جایز نیست هرگز از سوی پیامبران بویژه

۴۰. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۸، ذیل حدیث ۱۰۳۱.

۴۱. ظاهراً مقصود، نماز ظهر یا عصر است.

سید انبیا - که يك رخ از چهره عبادی و معنوی ایشان در آیه ۲۱۹ شعرا در قالب «وتقلبك فی الساجدین» به تصویر درآمده است - صورت بگیرد. (۴۲)

نظیر حدیث پیش گفته امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث است: لا تجعلونا أرباباً وقولوا فی فضلنا ما شتم فانکم لا تبلغون کنه ما فینا ولا نهائیه؛ فان الله عزوجل قد أعطانا أكبر وأعظم مما یصفه وامنکم أو یخطر علی قلب أحدکم. فإذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنون (۴۳)؛ ما را خدایان قرار مدهید و در فضل ما هر چه می خواهید، بگویید اما به حقیقت و نهایت آن نخواهد رسید؛ زیرا خداوند عزوجل بزرگ تر و عظیم تر از آن چه توصیف کننده ای از شما توصیف می کند یا

به قلب یکی از شما خطور می کند، به ما عنایت کرده است. وقتی ما را این گونه شناختید، مؤمن واقعی می باشید.

با توجه به چنین روایت هایی - که به تعبیر مرحوم مجلسی اخبار کثیره ای هستند (۴۴) - هر فضیلتی را به اهل بیت می توان نسبت داد و از طرف دیگر بایستی هر نقص و آلودگی و آفت و خطا و اشتباهی را از دامان مطهر آنان زدود. چون شخصیتی که دارای کلیه صفات مثبت و متعالی در حد اعلا و نهایی آن است (۴۵)، امکان ندارد در عین حال به صفت هایی که در مقابل آنها وجود دارد، متصف باشد و الا اجتماع نقیضین می شود. چنین اعتقادی - آن گونه که شیخ صدوق پنداشته - غلو نیست مرحوم

۴۲. ر.ک: کتاب ابهریره، اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، ص ۸۶ تا ۹۰ به نقل از پاورقی کتاب التنبیه، ص ۵۵ و ۵۶ (با تصرف).

۴۳. حدیث فوق نیز از مولا علی علیه السلام است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.

۴۴. ر.ک: همان مأخذ، ج ۲۵، ص ۳۴۷.

۴۵. اعتقاد به این مطلب غلو و گزافه گویی در حق اهل بیت نیست. زیرا آن وجودهای مقدس و مطهر خود را فقر محض و ویژگی های نیک خود را از سوی حضرت حق می دانستند. و به تعبیر دیگر آنان خود را مطهر و مجلای اسماء و صفات الهی - در حدی که برای يك انسان کامل قابل تصور است - می دانستند. مظهریت خود را هم در پرتو توجهات و عنایات حضرت حق می دانستند.

مجلسی در این باره گوید: انسان مؤمن و متدین نباید شتاب زده به انکار مطالبی که در مورد فضایل ائمه و معجزات و عظمت شأن آنان وارد شده است پردازد مگر آن که به ضرورت دین یا برهان‌های محکم یا آیه‌های محکم یا اخبار متواتر، خلاف آن ثابت شده باشد. (۴۶)

و چون نفی سهو و نسیان و نفی پیراستگی معصوم از هر نوع آفت و عیب و نقص، در پرتو هیچ دلیلی - از عقل یا نقل - به اثبات نرسیده، می‌توان با تمسک به ادله عقلی و نقلی، که در این مقاله مندرج ساختیم و نظایر آنها، به تنزه معصومین از هر نوع سهو و نسیان و عیب و آفت روحی یا جسمی در پرتو عنایت‌های حضرت حق معتقد شد. آن چه باعث می‌شود در این عقیده، راسخ‌تر باشیم، آن که اهل بیت (ع) مانند دیگران نبودند. در حدیثی

از امام علی علیه السلام در این زمینه آمده است: نحن اهل البيت لا تقاس بالناس. (۴۷) در بخشی از يك حدیث دیگر که از سوی حضرت صادق علیه السلام بیان شده، خطاب به اسحاق بن عمار آمده است: ... كأنك تری أنا من هذا الخلق!؛ گویا می‌پنداری که ما اهل بیت جزو همین مردم و مانند آنها هستیم! ...

ما از اهل بیت عصمت و طهارت و دانش‌های بی‌کران آنها چیزی نمی‌دانیم. در روایتی که از حضرت صادق علیه السلام صادر شده، آمده است: ما خرجنا من علمنا إلیکم إلا ألفاً غیر معطوفة (۴۸)؛ از علم و دانش ما به شما جز به اندازه نیمه آلفی بیشتر نرسیده است.

مرحوم مجلسی در توضیح حدیث گوید: منظور، نهایت قلت و اندکی دانشی است که از آنان به دیگران نقل شده است. (۴۹)

۴۶. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۷.

۴۷. همان، ص ۳۸۴.

۴۸. همان، ص ۲۸۳.

۴۹. همانجا.